

ژاله و منیره هر روز جلوی آینه ژست می‌گیرند.

ژاله به منیره گفت: نگاه کن چقدر پُرمُرده شده‌ایم.

منیره گفت: ما به رژیم نیاز داریم، شاید هم برای انرژی گرفتن کسی ماساژ بد نباشد.

بیژن و پیمان برادرهای ژاله و منیره هستند.

ماشین آن‌ها خراب شده و در گاراژ است.

آن‌ها با آژانس برای خرید ژاکت و پیرامه به پاساژ می‌روند.

آژانس در مسیر ویراژ می‌رفت. ماشین آژانس پژو بود.

پیمان در پاساژ یک بسته ماژیک رنگی خرید. بیژن به ماژیک آلرژی دارد.

او در دفتر نقاشی برای مادرش مُرده یک اژدهای بزرگ کشید و به او مُردگانی داد.

پیمان برای این که رنگ خُشک شود، دفتر را روی شوفاژ قرار داد.

